

خامنه‌ای و عجز حکومت زن‌ستیز در سرکوب مقاومت و مبارزه زنان

مطرح کنم و آن چالش تحمیلی مساله‌ی حجاب در کشور است. حجاب تبدیل شده به یک چالش و بر کشور ما تحمیل شده" او با بیان این‌که از دو جنبه شرعی و قانونی باید به این موضوع نگاه کرد، گفت: "بنده نظر قاطع خودم را در این مورد عرض می‌کنم. از لحاظ شرعی، حجاب یک حکم مسلم شرعی است و پوشاندن بدن برای زنان غیر از صورت و دو کف دست واجب شرعی و

در صفحه ۴

خامنه‌ای رهبر زن‌ستیز جمهوری اسلامی، روز چهارشنبه ۱۵ فروردین در دیدار با گروهی از مقامات جمهوری اسلامی فرصت را مغتنم شمرد تا ضمن ارائه تصویری وارونه از معضلات بیشمار و غیرقابل حل جمهوری اسلامی، بار دیگر بر دیدگاه‌های زن‌ستیزانه خود تاکید کرده و از مقامات جمهوری اسلامی استدعا کند تا به مقاومت زنان علیه حجاب اجباری پایان دهند. وی گفت: "یک مطلب دیگری را من می‌خواهم

بیانیه‌ای که بر ضرورت و اهمیت جنبش سیاسی طبقه کارگر تأکید دارد

در صفحه ۵

حمله موشکی اسرائیل، تنش و "آرامش" در خاورمیانه

با حمله موشکی نیروی هوایی ارتش اسرائیل به کنسولگری جمهوری اسلامی در سوریه در بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۳ فروردین که منجر به کشته شدن دوتن از فرماندهان عالی رتبه و مهم سپاه (زاهدی فرمانده سپاه در سوریه و حاجی رحیمی معاون وی) و ۵ تن دیگر از افسران سپاه شد، اوضاع متشنج خاور میانه بعد از آغاز جنگ غزه، متشنج تر شد. عملیات نظامی اسرائیل، رأس اخبار رسانه را به خود اختصاص داد و زپی آن، بحث های گوناگونی پیرامون چند و چون اقدامات تلافی جویانه جمهوری اسلامی و حدس و گمان حول این اقدامات و پاسخ های بعدی دولت اسرائیل و غیره درگرفت. اما فقط چند روز بعد از این واقعه، حدس و گمان ها کم رنگ و کم رنگ تر شد. تشنج و نگرانی از گسترش جنگ غزه و ورود مستقیم جمهوری اسلامی به این جنگ کاهش یافت. موضوعی که مرحله جدیدی از اختلاف و کشمکش و تشنج منطقه ای را باخود حمل می‌کرد و خیلی سریع به جلو صحنه رانده شده بود، اگر نگوییم کلاً صحنه را ترک کرد، اما به همان سرعت به پشت صحنه رانده شد.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که دولت صهیونیستی اسرائیل آگاهانه به یک اقدام تحریک آمیز دست زد شاید بدین خیال که پای ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران را به جنگ غزه بکشاند و جنگ ارتجاع اسلامی با ارتجاع صهیونیستی از حالت نیابتی خارج شود. دولت نژاد پرست اسرائیل گرچه از همان آغاز جنگ غزه به خوبی می‌دانست سر نخ حماس و حملات این گروه اسلام گرای ارتجاعی در دست جمهوری اسلامی است، اما نمی‌توانست به چنین کاری دست بزند و حتی می‌توان گفت که شاید خواهان گسترش جنگ در منطقه نبود. تداوم شش ماه جنگ در غزه اما برخی معادلات را برهم زد. دولت اسرائیل در طول شش ماه جنگ، هر آنچه می‌توانست در غزه انجام داد و به هر جنابیتی دست

در صفحه ۲

سرکوب کارگران اخراجی گروه ملی فولاد محکوم است. احکام اخراج باید لغو شود

در صفحه ۳

دست آوردهای کموناردهای زن برای جنبش زنان



در صفحه ۱۰

عامل اصلی مرگ در جاده‌ها کدام است؟

و خواب‌آلودگی، ۲۰ درصد عدم توانایی کنترل وسیله نقلیه، ۸ درصد سرعت و سبقت غیرمجاز و ۶ درصد هم تغییر مسیر ناگهانی عنوان شده است. به عبارتی دیگر، به روایت آنان ۷۸ درصد تصادفات ناشی از علل انسانی بوده است! البته میزان بالای مرگ و میر بر اثر حوادث رانندگی منحصر به ایام نوروزی نیست. بنا به آمار رسمی به رغم روند کاهشی آمار از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵، از این سال به بعد آمار افزایش پیدا کرده است به گونه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۱، در مجموع ۳۵۱ هزار و ۹۹۶ نفر در حوادث رانندگی کشته شده‌اند. از این

در صفحه ۷

هنوز دو هفته‌ای از سال جدید نگذشته است که مقامات جمهوری اسلامی از ۱۰۰ هزار تصادف تنها در فاصله ۲۴ اسفند ۱۴۰۲ تا ۱۴ فروردین ۱۴۰۳ خبر دادند. بنا به این خبر، در این تصادفات ۸۱۳ نفر جان خود را از دست دادند و ۲۱ هزار و ۴۴۱ نفر نیز مصدوم و مجروح شدند. آماري که عمق یک فاجعه انسانی را نشان می‌دهد.

این حادثی است که تنها طی ۱۹ روز روی داده‌اند و ناگفته پیداست که مقامات جمهوری اسلامی همواره عامل اصلی تصادفات را خطای انسانی معرفی می‌کنند. در توضیح علل تصادفات اخیر نیز، ۴۴ درصد از علل تصادفات خستگی

حمله موشکی اسرائیل، تنش و "آرامش" در خاورمیانه

زد. بیش از ۷۰ هزار تن مواد منفجره بر سر مردم غزه فرو ریخت. دست کم ۳۰ هزار تن از مردم بی دفاع فلسطین از جمله ۱۴۵۰۰ کودک را به قتل رساند. صد ها مدرسه، بیمارستان، مرکز درمانی، مسجد و ساختمان اداری را با خاک یکسان نمود. بیش از ۵۰۰ خبرنگار و کادر درمان را به قتل رساند. ۴۰۰ هزار واحد مسکونی را در غزه با خاک یکسان و ۲ میلیون نفر را آواره کرد. زنان و کودکان و نوزادان فلسطینی را گرسنگی داد و جانشان را گرفت. به رغم ارتکاب این همه جنایت، اما به هدف اولیه اعلام شده، نابودی حماس نرسید.

نتانیاهاو به عنوان نماینده یک دولت راست صهیونیستی تا می توانست در غزه خون ریخت و جنایت کرد. کشتار و تخریب را از حد گذراند. در غزه کار بیشتری نمی توانست انجام دهد. جنگ در غزه به بن بست خورد. نارضایتی ها و فشارهای داخلی فزونی گرفت. تضاد و اختلاف میان گروه بندی های سیاسی اسرائیلی تشدید شد و مخالفت با ادامه کاری نتانیاهاو شدت گرفت. بسیاری از مردم اسرائیل خواهان انتخابات زودرس و برکناری وی شده اند. بن بست جنگ کاملاً به زیان نتانیاهاو بود. ادامه چنین وضعی معنایی جز برکناری نتانیاهاو نداشت. بنابر این چنین وضعیتی از نظر دولت اسرائیل و شخص نتانیاهاو قابل دوام نبود و باید تغییر می کرد. شرایط داخلی اسرائیل نیز خواهان تغییر بود.

علاوه بر شرایط داخلی، دولت صهیونیستی اسرائیل و نتانیاهاو از نظر شرایط خارجی نیز از مدت ها قبل تحت فشار بود و به شدت ایزوله شده بود. فضایی که در آغاز جنگ به سود اسرائیل بود و اسرائیل نه فقط حمایت بسیاری از دولت ها بلکه حتی حمایت افکار عمومی را نیز بخشاً با خود داشت، به طور کلی عوض شد. آن فضا دچار چرخش آشکار شد. فشارهای بین المللی علیه اسرائیل افزایش یافت. این فشار ها و موضع گیری علیه دولت اسرائیل تا آنجا پیش رفت که موضع آمریکا را نیز تحت تأثیر قرارداد. کار به جایی رسید که حتی حامی همیشگی اسرائیل دولت امپریالیستی آمریکا نیز نامهربانی و فشارهایی را علیه اسرائیل آغاز کرد. این فشارها با قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در مورد آتش بس فوری در غزه، که با رأی ممتنع آمریکا به تصویب رسید وارد مرحله جدید تری شد. دولت آمریکا پیش از آن سه قطعنامه را وتو کرده و مانع تصویب آن ها شده بود.

تمام معادلات سیاسی در سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی به زیان نتانیاهاو و دولت اسرائیل رقم خورد. برای برون رفت از این وضعیت بحرانی و بن بست، دو راه بیشتر پیش پای نتانیاهاو وجود نداشت. یا باید به وضع موجود بسنده می کرد و به بن بست و لاجرم برکناری خود تن دهد، یا به زعم خویش و به روش خویش این وضعیت را تغییر دهد و اوضاع را از بن بست خارج کند.

نتانیاهاو تصور می کرد با شلیک موشک و کشتن ۷ تن از اعضای مهم سپاه در کنسولگری رژیم جمهوری اسلامی در سوریه، جمهوری اسلامی

را تحریک می کند تا به انتقام جویی برخاسته و با اقدامی متقابل و یا مثلاً با زدن نقاطی در خاک اسرائیل، بلا فاصله می تواند بهانه ای برای زدن مراکز نظامی، هسته ای و صنعتی و سایر تأسیسات مهم در خاک ایران را بدست آورد.

با این محاسبات و عملی شدن این سناریو، هم جنگ غزه از بن بست خارج و هم اقدام نظامی برای زدن مراکز در خاک ایران توجیه پذیر می شد. در آن حالت افکار عمومی داخل اسرائیل نیز لاجرم متوجه شرایط جدید و به آن مشغول می شد. در این میان آمریکا هم دست از نامهربانی بر می داشت و مجبور بود در جنگ اسرائیل و ایران، طرف اسرائیل بایستد و می ایستاد و اروپا نیز تا حد زیادی با آمریکا همراه می شد.

اما این ترفند، راهی برای حل بحران و بن بست جنگ غزه نگشود. گرچه بطور موقت موقعیت نتانیاهاو را تا حدی ترمیم کرد اما او را از خطر سقوط و برکناری نجات نداد.

شورای امنیت سازمان ملل در رابطه با حمله اسرائیل به کنسولگری جمهوری اسلامی یک جلسه اضطراری (۱۴ فروردین) تشکیل داد که در آن نمایندگان برخی کشورها این حمله را محکوم کردند. آنتونیو گوتش دبیور کل سازمان ملل نیز این اقدام را محکوم کرد. سخنگوی سرویس سیاست خارجی اتحادیه اروپا، ضمن نگرانی از اقدام اسرائیل خواهان خویشتن داری شد. اتحادیه اروپا به صراحت عنوان نموده گسترش جنگ در خاورمیانه به نفع هیچ کس نیست. چین و روسیه و بسیاری از کشورهای عربی از نمونه الجزایر، قطر، امارات متحده عربی، عربستان و... نیز این اقدام را محکوم کردند. آمریکا و فرانسه و بریتانیا گرچه این اقدام را محکوم نکردند اما آن را سبب بی ثبات نمودن منطقه خاورمیانه خوانده و بدینوسیله مخالف خود را با آن اعلام کردند. دولت آمریکا گرچه هرگز از حمایت دولت صهیونیستی اسرائیل دست برنداشته است اما مکرر اعلام نموده خواهان حمله نظامی به خاک ایران و گسترش درگیری و جنگ در خاور میانه نیست. برخی دولت ها خواهان تنبیه دولت اسرائیل شده اند که مقررات بین المللی را زیر پا گذاشته و رعایت نمی کند. خصوصاً آنکه ارتش اسرائیل در ادامه قتل و کشتار فلسطینی ها در غزه، در همان روز حمله به کنسولگری جمهوری اسلامی، کاروان امداد گران "مؤسسه خیریه آشیخ خانه جهانی" را نیز مورد حمله قرار داد. در اثر این حمله موشکی به خود روهای امداد گران که پس از توزیع کمک ها در شمال غزه در حال بازگشت به رفح بودند، ۷ امداد گر استرالیایی، بریتانیایی، لهستانی، آمریکا-کانادایی و فلسطینی کشته شدند.

به دنبال این ماجرا شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد روز جمعه ۱۷ فروردین با تصویب قطعنامه ای خواستار ممنوعیت جهانی فروش تسلیحات به اسرائیل شد. ده ها تن از نمایندگان کنگره وابسته به حزب دموکرات در نامه ای به بایدن خواهان توقف ارسال تسلیحات به اسرائیل شدند. در انگلستان نیز قضات این کشور از دولت خواسته اند فروش تسلیحات به اسرائیل را

متوقف کند.

بنابراین اقدامات ارتش سرکوبگر رژیم صهیونیستی نه فقط آنطور که دولت اسرائیل و در رأس آن نتانیاهاو فاشیست تصور می کرد، معضلات داخلی و خارجی اسرائیل را حل و سود قابل توجه یا بلند مدتی عاید آن نکرد، بلکه بیشتر به زیان آن تمام شد و فشارهای بین المللی علیه آن را تشدید کرد و گسترده تر ساخت.

جمهوری اسلامی نیز آنطور که شاید در تصور نتانیاهاو بود، وارد ماجرا نشد. جمهوری اسلامی اگرچه به سبب همیشه، رجز خواند، اما همانطور که پیش از آن نیز مشخص شده بود، قرار نبود خود را در دامی که نتانیاهاو برایش پهن کرده گرفتار کند. پرهیز آشکار از ورود به این عرصه، دلایل متعددی داشت و دارد. نخست اینکه وضعیت داخلی رژیم جمهوری اسلامی از هر لحاظ به شدت وخیم است و در حال حاضر فاقد توانایی های اقتصادی و نظامی مقابله با

رژیم صهیونیستی و ورود به یک جنگ مستقیم و غیر نیابتی است. ارتجاع حاکم خوب می داند بازنده چنین جنگی، نه اسرائیل که از پشتیبانی همه جانبه دولت امپریالیستی آمریکا و برخی قدرت های امپریالیستی غرب برخوردار است، بلکه خود جمهوری اسلامی است که توده های مردم آماده شده اند تا در یک موقعیت مناسب بساط آن را برچینند. بنابر این آغاز یک چنین جنگی برخلاف جنگ ایران و عراق که توانست بخش هایی از توده های مردم را بسیج کند و به تحکیم موقعیت رژیم منجر شد، نه فقط از کمترین اقبال استقبال توده مردم برخوردار نیست، بلکه آغاز جدی و کاتالیزوری قوی برای سرنگونی رژیم به دست توده های مردم خواهد بود.

اما جمهوری اسلامی نمی تواند بطور کلی دست روی دست بگذارد و از اقداماتی ولو کوچک و کم اهمیت صرف نظر کند. بدیهی است که رژیم از جانب برخی محافل و دار و دسته های تندرو مدافع نظام تحت فشار قرار دارد که اقدام ارتش اسرائیل را با یک اقدام هم سنگ و مناسب تلافی جویانه پاسخ دهد. این نیروها عدم پاسخ گویی جدی و مناسب را صدور جواز تکرار جنایات اسرائیل می دانند. کیهان شریعتمداری با تعدیل نظرات این جناح می نویسد پاسخ باید "مناسب"، "فوری" و "غافلگیرکننده" باشد.

اما خامنه ای و دیگر سران حکومتی نیک می دانند که جمهوری اسلامی نباید وارد عرصه ای مقابله به مثل شود. جمهوری اسلامی نه فقط به لحاظ ورود مستقیم به این ماجرا که خود البته از آن پرهیز می کند، بسیار محدود و ناتوان است، بلکه حتی در زمینه استفاده از نیروهای نیابتی و اقدام تلافی جویانه به خصوص در رابطه با نیروها و پایگاه های آمریکا بزرگ ترین حامی دولت صهیونیستی اسرائیل نیز با محدودیت های زیادی روبروست. بعد از حمله اسرائیل به کنسولگری جمهوری اسلامی، دولت آمریکا هشدار داد به هرگونه اقدام تلافی جویانه علیه نیروها و پایگاه های خود پاسخ قاطع و کوبنده خواهد داد.

موضع گیری خامنه ای و دیگر مقامات حکومتی نیز حاکی از این واقعیت است که جمهوری اسلامی عجلاناً کار خاصی انجام نمی دهد. جمهوری اسلامی و در رأس آن شخص خامنه



سرکوب کارگران اخراجی گروه ملی فولاد محکوم است. احکام اخراج باید لغو شود

در ادامه اعتراضات کارگران گروه ملی فولاد در سال گذشته که به اخراج تعدادی از کارگران مبارز فولاد انجامید، امروز شنبه هجدهم فروردین ماه ۱۴۰۳، کارگران اخراجی در اعتراض به احکام ضد کارگری اخراج و بازگشت به کار، قصد برپایی چادر در مقابل شرکت را داشتند که مورد یورش مزدوران حراست قرار گرفتند.

کارگران مبارز گروه ملی فولاد در طول چندین ماه اخیر مکرر برای تحقق مطالبات خود که مهم‌ترین آن‌ها اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل، همسان‌سازی حقوق و تبدیل وضعیت کارگران شفق بوده است، به اعتصاب، تجمع و راهپیمایی روی آورده‌اند. مدیریت گروه ملی فولاد اهواز اما نه تنها مطالبات کارگران را بی‌پاسخ گذاشته، بلکه تعدادی از کارگران را نیز تعلیق و اخراج کرده است. اقدام سرکوبگرانه امروز حراست

مقابله با این زور گویی‌ها اتحاد مبارزاتی عموم کارگران فولاد را می‌طلبد. لغو احکام اخراج و بازگشت کارگران اخراجی به کار، نیازمند، همبستگی و مبارزه عموم کارگران گروه ملی فولاد است که بار دیگر با اعتراض همگانی، مدیریت شرکت را وادار به لغو احکام اخراج رفقای کارگر خود کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت) بار دیگر ضمن حمایت از مطالبات و مبارزات کارگران گروه ملی فولاد، اقدام سرکوبگرانه حراست علیه کارگران اخراجی را شدیداً محکوم می‌کند و خواستار لغو احکام اخراج و بازگشت کارگران اخراج شده به کار است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی
نابود باد نظام سرمایه‌داری
زنده‌باد آزادی – زنده‌باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۸ فروردین ۱۴۰۳

کار، نان، آزادی، حکومت شورایی

حمله موشکی اسرائیل، تنش و "آرامش" در خاورمیانه

ای البته زیاد رجز می‌خوانند و پیرامون " انتقام سخت " و " پاسخ قاطع " و غیره زیاد لاف می‌زنند. اما در بهترین حالت به یک رشته اقدامات ایدئولوژیک اکتفا نموده و خواهند نمود . خامنه ای البته تهدید کرد؛ " به حول و قوه الهی " اسرائیل را از انجام این جنایت " پشیمان " خواهد کرد و اسرائیل به دست "دلاورمردان مجازات خواهد شد". ابراهیم رئیسی گماشته خامنه ای گفت صهیونیست ها با این اقدامات به اهداف خود نخواهند رسید و این اقدام بدون پاسخ نمی ماند . او همچنین گفت: مجاهدان راه خدا مرتکبین و حامیان این جنایت را مجازات می کنند. وزیر امور خارجه، سفیر جمهوری اسلامی در سوریه، رئیس مجلس و امثال این ها و نیز گروه های نیابتی جمهوری اسلامی از نمونه حزب الله لبنان و حماس نیز عجلتاً همگی با همین واژه ها سرگرم انتقام جویی از اسرائیل هستند.

جمعیتی: عملیات نظامی موشکی ارتش اسرائیل علیه کنسول گری جمهوری اسلامی در سوریه، یک اقدام آگاهانه تحریک آمیز بود تا شاید جمهوری اسلامی به عبور از مرحله جنگ غیر نیابتی ترغیب شود. جمهوری اسلامی اما از هرگونه واکنش شتاب زده پرهیز نمود و مهم تر آنکه در شرایط کنونی بنا به مجموعه ای از شرایط داخلی و خارجی و بحران های حکومتی نمی توانست وارد یک چنین مرحله ای شود و نشد. بدیهی است که جمهوری اسلامی به اقدامات تلافی جویانه توسط نیروهای نیابتی خود متوسل خواهد شد. این اقدامات البته تا حد ممکن حساب شده و کنترل شده خواهد بود.

فضای پرتنش و تشنج آمیزی که بلافاصله بعد از حمله اسرائیل به کنسول گری جمهوری اسلامی و کشته شدن هفت تن از اعضای مهم سپاه پاسداران بوجود آمد ، رسانه های گوناگون را به تسخیر خود درآورد و کل خاور میانه را در خود فروبرد، چندان دوام نیاورد. آن تشنج و آن نگرانی تا حد زیادی فرو نشست و " آرامش " به خاورمیانه باز گشت یا بهتر است گفته شود بی ثباتی و تشنجات، تقریباً به همان محدوده قبل از حمله اسرائیل به کنسول گری جمهوری اسلامی بازگشت. تشنج و نا آرامی اما در این محدوده باقی نخواهد ماند. خاورمیانه یکی از مراکز مهم تشنج در جهان است. خاورمیانه زمانی به آرامش نسبی خواهد رسید که قبل از هر چیز جنگ در غزه پایان گیرد و مردم ستم کشیده فلسطین توانسته باشند دولت مستقل خود را برپاکنند. نیاز به توضیح نیست مادام که در ایران و اسرائیل رژیم های مذهبی بر سر کار باشند، بی ثباتی در منطقه نیز ادامه دارد و خاورمیانه روی ثبات و آرامش به خود نخواهد دید.

اصلاح و پوزش

نشریه کار شماره ۱۰۶۳ مقاله " سبک های ادبی اروپا – رئالیسم " صفا ۷ ستون اول از سطر ۴ تا سطر ۹ به شکل زیر اصلاح می شود.
" در پی سرنگونی سلطنت لویی فیلیپ در جریان انقلاب ۱۸۴۸ جمهوری دوم تشکیل گردید که البته عمر کوتاهی داشت و با برقراری مجدد امپراتوری توسط ناپلئون سوم در ۱۸۵۲ به پایان رسید "



خامنه‌ای و عجز حکومت زن‌ستیز در سرکوب مقاومت و مبارزه زنان

تبدیل شد. بعد از آن، همه‌گیری کرونا وقفه‌ای در روند رو به رشد مبارزات توده‌ها ایجاد کرد اما هیچ‌گاه این مبارزات قطع نشد که از جمله می‌توان به اعتراضات و اعتصابات کارگران و بازنشستگان اشاره کرد. از نیمه دوم سال ۱۴۰۰ و با کاهش همه‌گیری کرونا، مبارزات توده‌ها بویژه مبارزات معلمان اوج گرفت، مبارزاتی که در بهار ۱۴۰۱ نیز تداوم یافت تا این‌که رژیم سرکوب شدید معلمان را در دستور کار خود قرار داد. از تابستان نیز گله‌های گشت ارشاد را به بهانه‌ی حجاب اما به منظور ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه به خیابان‌ها گسیل کرد که جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ را از شهریور آن سال بدنبال داشت. از آن زمان نیز تا امروز جامعه همچنان در تبوتاب است. از بلوچستان تا دیگر مناطق کشور، بحران انقلابی در جامعه موج می‌زند.

در طی این مدت رژیم نه تنها نتوانست بر بحران انقلابی حاکم بر جامعه غلبه کند، بلکه مدام بر بحران‌های درونی نیز افزوده شد. در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حتا در سیاست خارجی شاهد شکست‌های پی‌درپی رژیم و ناتوان‌تر شدن آن بودیم. به‌نحوی که امروز نه فقط "اصلاح‌طلبان" حکومتی که بخش مهمی از "اصولگرایان" حکومتی نیز در واقع به اپوزیسیون داخلی جناح حاکم تبدیل شده‌اند. شکاف در درون حاکمیت منجر به ریزش هر چه بیشتر در درون نیروهای وفادار به حکومت شده است. بحران اقتصادی چهارنعل می‌تازد و شرایط معیشتی توده‌ها به شکلی درآورد غیرقابل تحمل شده است.

در چنین شرایطی است که هرآینه باید منتظر فراز جدیدی در مبارزات توده‌ها بود.

جمهوری اسلامی ناتوان از حل بحران‌ها، نه تنها به خواست‌های توده‌ها بی‌اعتناست، بلکه حتا فشار اقتصادی و سیاسی بر توده‌ها را افزایش داده است. برنامه هفتم توسعه، میزان افزایش اسمی دستمزد، افزایش مالیات‌ها و غیره همگی سیاست‌هایی است که هم به رکود اقتصادی دامن می‌زنند و هم فشار معیشتی بر توده‌ها را افزون می‌کنند. این سیاست رژیم در دورانی که جامعه در یک بحران انقلابی بسر می‌برد تنها معنایش این است که فاصله‌ی حکومت با توده‌ها روز به روز بیشتر شده و تکیه حکومت به دستگاه سرکوب به‌عنوان تنها ابزار اعمال توریته خود بر جامعه بیشتر گشته است.

در نتیجه در برابر مقاومت و مبارزه زنان در برابر حجاب اجباری نیز رژیم برای آن‌که قدرت اسلحه خود را به رخ مردم بکشد، قدرتی که روز به روز در اثر شکست‌های حکومت از جمله در عرصه سیاست خارجی اضمحلال آن آشکارتر می‌گردد، به‌جای عقب‌نشینی در برابر زنان دستور حمله صادر می‌کند. اما در عین حال می‌داند که این کار بازی کردن با آتش است چرا که یک اشتباه محاسباتی از سوی حاکمیت، هر چند کوچک، می‌تواند به شعله‌ور شدن آتش منتهی گردد. آتشی که بدون تردید در سیر تکاملی مبارزات توده‌ها و با توجه به تجربیات آن‌ها در سال‌های اخیر، می‌تواند فروزان‌تر از آتش خشم توده‌ها در سال ۱۴۰۱ گردد و جمهوری اسلامی را به گورستان تاریخ سپارد.

به زمین خواهد خورد. مقاومت زنان در برابر حجاب اجباری به‌عنوان نماد تبعیض گسترده‌ی جنسیتی، ریشه در شرایط انقلابی جامعه دارد و نمی‌توان آن را جدا از شرایط مشخصی که جامعه در آن بسر می‌برد تحلیل کرد.

اساسا واکنش خامنه‌ای از سال گذشته تاکنون، واکنشی به همین شرایط و یکی از نمادهای این شرایط یعنی عدم تمکین زنان به قوانین حکومت دینی است. موضوع از دو جنبه مطرح است. اول این‌که همچنان که گفته شد، مساله تنها حجاب و حق انتخاب پوشش نیست، موضوع بسیار فراتر است و حق انتخاب پوشش به‌عنوان یکی از بدیهی‌ترین حقوق زنان تنها یکی از نشانه‌های تبعیض جنسیتی علیه زنان در حکومت اسلامی و نوع تفکر حاکمان در مورد زنان و نقش آن‌ها در جامعه است. دوم آن‌که آنچه امروز در جامعه جاریست این است که تن ندادن به حجاب اجباری در حکومت اسلامی، به‌سنگر مقاومت و مبارزه زنان علیه حکومت زن‌ستیز اسلامی تبدیل شده است.

لغو عملی حجاب اجباری یکی از دستاوردهای جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ بود که فراگیرترین شعار آن "زن، زندگی، آزادی" بود. اما نکته مهم این است که خود این جنبش در چه شرایطی شکل گرفت؟ و آیا این شرایط امروز تغییر یافته است و یا تغییری در موازنه قوای سیاسی رخ داده است تا این امکان را به حاکمیت بدهد که حجاب اجباری را بار دیگر در جامعه جاری سازد؟!

جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ در شرایطی شکل گرفت که از قیام آبان ۹۸ در جامعه موقعیت انقلابی حاکم شده بود و تن ندادن توده‌ها به قوانین حکومتی یکی از ویژگی‌های این شرایط است و به‌عبارتی دیگر توده‌ها قوانین خود را در عرصه‌هایی به حاکمیت تحمیل می‌کنند. حجاب اجباری یکی از این قوانین بود که زنان و دختران جوان و نوجوان با به آتش‌کشیدن روسری‌ها آن را در عمل لغو کردند به‌طوری که با گذشت بیش از یک سال از فروکش کردن جنبش، همچنان خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی از این موضوع به‌عنوان یک "چالش" نام برده است. واقعیت این است که از دی‌ماه سال ۹۶ که جامعه وارد دوران انقلابی شد و به‌جای انتخاب بین بد و بدتر، سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور کار توده‌ها قرار گرفت، زنان نقش برجسته و تاریخ‌سازی در مبارزه علیه رژیم ایفا کردند که جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ در قله‌ی آن قرار دارد.

اگرچه جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ بعد از چند ماه مبارزه پرشور و بی‌نظیر که حتا جامعه را تا آستانه انقلاب پیش برده بود، افت کرد؛ اما باید تاکید کرد که فراز و فرود مبارزات انقلابی توده‌ها در این دوران یک امر طبیعی است. بعد از دی‌ماه ۹۶ ما شاهد مبارزات توده‌ها در تابستان ۹۷ و بویژه مبارزات کارگری و دانشجویی بودیم. سال ۹۸ با قیام آبان‌ماه به یکی از برگ‌های فراموش‌نشده‌ی تاریخ معاصر ایران

غیرقابل صرف‌نظر کردن است و مردم و بانوان ما که مسلمان و مقید و متعبد هستند، باید این حکم شرعی را رعایت کنند. از نگاه قانونی نیز قانون واجب‌الاطاعه است و در این زمینه حکم قانونی وجود دارد، رعایت حکم قانون برای همه واجب است. چه آن کسانی که به شرع معتقدند، چه حتا آن کسانی که به شرع هم معتقد نیستند، قانون را بایستی رعایت کنند."

خامنه‌ای که در وقاحت و دروغ‌گویی مرزی نمی‌شناسد، بار دیگر با چشم بستن بر واقعیت مبارزه زنان و تحولات جامعه متأثر از جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱، خزعلات همیشگی خود را در این رابطه تکرار کرد که "هدایت و طراحی برای مخالفت با حجاب از بیرون کشور انجام شده" و وقیحانه ادامه داد: "طبق آنچه در گزارش‌های قابل اعتماد به ما رسید، بعضی‌ها را استخدام کردند که بیابند در جامعه هنجارشکنی کنند، حرمت حجاب را بشکنند". معنای روشن این حرف او هم چیزی نیست جز تأکید مجدد بر تلاش رژیم برای سرکوب مقاومت زنان علیه حجاب اجباری.

او در انتهای سخنان خود در رابطه با حجاب اجباری، بار دیگر دست به دامان مقامات رژیم زن‌ستیز شد و گفت: "بنده معتقدم در دولت، در قوه‌ی قضاییه، در بخش‌های مختلف، در این زمینه مسئولیت وجود دارد که بایستی به مسئولیت‌های قانونی و شرعی خودشان عمل کنند."

درست یک سال قبل (۱۵ فروردین ۱۴۰۲) نیز خامنه‌ای در دیدار با چاکران دربار خود، همین حرف‌ها را بر زبان آورده بود. وی گفته بود: "حجاب، محدودیتی شرعی و قانونی است و کشف حجاب هم حرام شرعی است هم حرام سیاسی... این مساله قطعاً حل خواهد شد. همچنان‌که در اولین هفته‌های انقلاب، امام بزرگوار مساله حجاب را الزاماً و قاطعاً بیان کردند. البته همان‌طور که دشمن با نقشه و برنامه وارد این کار شده، مسئولان نیز باید نقشه و برنامه داشته باشند که دارند و باید از انجام کارهای بی‌قاعده و بدون برنامه پرهیز شود."

او بیهوده سعی می‌کند که نقش یک احمق از همه جا بی‌خبر را بازی کند. همه می‌دانند که بعد از سخنان خمینی، با اعتراضات و تظاهرات بزرگ زنان، مقامات حکومتی مجبور به عقب‌نشینی شدند و تا زمانی که کشاکش انقلاب و ضد انقلاب در جامعه جاری بود، حکومت نتوانست حجاب را اجباری کند. تنها بعد از شکست کامل انقلاب بود که رژیم توانست حجاب اجباری را به زنان تحمیل کند و با تصویب "قانون مجازات اسلامی" در ۱۸ مرداد ۶۲، آن را به قوانین ارتجاعی خود افزود.

همان‌طور که بعد از سخنان خامنه‌ای در ۱۵ فروردین سال گذشته، جمهوری اسلامی با تمام حیل‌ها و اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی خود نتوانست حجاب اجباری را بار دیگر به زنان تحمیل کند، این‌بار نیز خامنه‌ای با سر از اسب توهمات خود

بیانیه‌ای که بر ضرورت و اهمیت جنبش سیاسی طبقه کارگر تأکید دارد

در بیانیه‌ای که اخیراً تحت عنوان "گفتگو با توده کارگر و زحمتکش و پاسخ به یک پرسش - چهار شکل مشترک کارگری" توسط تعدادی از فعالان کارگری انتشار یافته، نویسندگان درصدد در پاسخ به این سؤال برآمده‌اند "که چرا به‌رغم اینکه جمهوری اسلامی با بحران‌های عمیق روبرو است و فقر و سیمروزی در گستره‌ای وسیع بر جامعه حاکم است ولی روی‌آوری مردم به‌سوی یک تغییر بنیادی در جامعه از روندی کند برخوردار است؟"

بیانیه در پاسخ به این سؤال ضمن اشاره به اعتصاب‌ها، اعتراض‌ها و تجمع‌های گسترده کارگران، بازنشستگان، پرستاران، معلمان، زنان، دانشجویان، روشنفکران و نیز جنبش‌های اعتراضی در سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ که همگی بازتاب نارضایتی وسیع توده‌ها از نظام سرمایه‌داری حاکم و رژیم سیاسی حامی آن است، می‌گوید: "آنچه مسلم است ریشه همه این بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که شرایط مشقت‌بار بر زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش حاکم کرده است در نظام اقتصادی و سیاسی حاکم بر کشور و سیاست‌های ضد مردمی حاکمیتی است که در ۴۵ سال عمر خویش در خدمت منافع سرمایه‌داران و زمین‌داران و برخلاف منافع کارگران و زحمتکشان بوده است."

بیانیه با اشاره به این واقعیت که تنها طبقه کارگر "می‌تواند دگرگونی واقعی و مطلوب در جامعه ایجاد کند، چشم‌اندازی تازه در برابر کارگران و توده‌های ستمدیده" بگشاید، بر "مبارزه سیاسی طبقه کارگر" ضرورت جنبش سیاسی طبقه کارگر "برای تغییر بنیادی جامعه و پی‌ریزی جامعه‌های نو و جهانی نو" تأکید می‌کند و می‌افزاید: "در شرایط ویژه‌ای که ما در آن قرار داریم، تغییر در اشکال مبارزات به‌منظور تحکیم آن‌ها و ارتقایشان امری اجتناب‌ناپذیر است. این تغییر در درجه اول مستلزم روی آوردن به مبارزه سیاسی است."

برای سازمان ما که سال‌هاست بر نقش و اهمیت مبارزات سیاسی، ضرورت مبرم ارتقای مبارزات طبقه کارگر به مبارزه‌های سیاسی و نقش جنبش سیاسی این طبقه به‌ویژه در شرایط بحرانی کنونی تأکید کرده، بسیار ارزشمند است، که اکنون گروهی از کارگران و فعالان کارگری، در بیانیه خود بر فراتر رفتن از مبارزات کنونی طبقه کارگر، نقش تعیین‌کننده جنبش سیاسی طبقه کارگر به‌عنوان تجسم طبقه‌ای آگاه به منافع خود و نقش و رسالت تاریخی این طبقه تأکید می‌کند.

واقعیت این است که آنچه باعث شده به‌رغم بحران‌هایی که تمام ارکان نظام سرمایه‌داری ایران را فرا گرفته و مبارزات بی‌شمار مردم ایران، طبقه حاکم همچنان به حیات خود ادامه دهد، همانا محدود ماندن سطح مبارزات طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی و عدم آمادگی این طبقه تا به امروز برای رهبری جنبش بوده است.

مادام که جامعه ایران در دوران رکود سیاسی قرار داشت و شکل عمده مبارزات کارگران و زحمتکشان اقتصادی بود، این ضعف جنبش طبقه کارگر ایران برجسته نبود. اما از سال ۹۶ هنگامی برجسته شد که دوران انقلابی در ایران همراه با یک بحران سیاسی آغاز شد. بحرانی که نوبدبخش اعتلای نوینی در جنبش سیاسی توده‌ای و فرارسیدن مرحله‌ای جدید در مبارزات برای سرنگونی نظم حاکم بود. شاخص‌ترین این مبارزات نیز در جنبش‌های بزرگ سال‌های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ نمود یافت که اساساً جنبش توده‌های زحمتکش مردم ایران بودند. کارگران به‌ویژه در دو جنبش نخست، حضوری فعال داشتند اما نه به‌عنوان طبقه کارگر، به‌عنوان یک نیروی سیاسی متشکل و مستقل، بلکه به‌عنوان افراد کارگر. در نتیجه همین ضعف طبقه کارگر و فقدان جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر است که این جنبش‌های سیاسی نتوانستند به اهداف خود دست یابند.

تردیدی نیست که در چند سال گذشته، طبقه کارگر ایران مبارزات بی‌شماری داشته و این مبارزات در قیاس با سال‌های پیش از آن، رشد جنبش کارگری را نیز نشان داده است. اما، هر آنچه هم که این جنبش تاکنون رشد و رادیکالیسم داشته باشد، در این واقعیت تغییری ایجاد نمی‌کند که شکل عمده مبارزه کارگران ایران تا به امروز اقتصادی بوده یعنی مقاومت کارگران در برابر کارفرما. یا به قول لنین "مبارزه دسته‌جمعی کارگران علیه کارفرمایان برای فروش نیروی کار با شرایط سودمند و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران." که "در کشورهای آزاد، مبارزه حرفه‌ای، سندیکائی یا

تردیونی نامیده می‌شود." لذا جنبش این طبقه نیز، جنبشی خودانگیخته بوده و نه جنبش طبقاتی خودآگاه کارگران. از این‌رو باوجود پیشرفت مبارزات کارگران، همچنان به چهارچوب نظم موجود محدود مانده است. یعنی هنوز آگاهی طبقه کارگر نفی آگاهانه نظم سرمایه‌داری و مبارزه‌ای آگاهانه برای نابودی نظم سرمایه‌داری نیست. هنوز تغییری کیفی در مبارزات و جنبش طبقه کارگر رخ نداده است. بگذریم از این‌که متأسفانه تحت رژیم دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران نه این مبارزات اقتصادی در ایران به بهبود شرایط کار و زندگی کارگران منجر شده است و نه در آن حد دست آورد داشته که این مبارزه اقتصادی به تشکیل اتحادیه‌های کارگران بیانجامد.

البته آنچه که گفته شد، بدان معنا نیست که کارگران به‌کلی فاقد تشکل‌اند یا فاقد دستاورد بوده‌اند، همان‌گونه که نمی‌توان گفت کارگران به‌کلی فاقد آگاهی طبقاتی‌اند. کارگرانی که آن‌همه اعتصاب برپا می‌کنند، نه‌فقط منطبق با سطح کنونی رشد جنبش کارگری از آگاهی برخوردارند، بلکه علاوه بر تشکل‌های ناپایداری که در جریان هر مبارزه و اعتصاب کارگری شکل می‌گیرند، تشکل‌های مخفی نظیر کمیته‌های کارخانه و اعتصاب را در تعدادی از کارخانه‌ها سازماندهی کرده‌اند.

به هر رو، آنچه اکنون با آن مواجهیم، مبارزه اقتصادی، ضعف تشکل و آگاهی طبقه کارگر است. این ضعف طبقه کارگر و محدود ماندن مبارزه به مدار مبارزه‌های اقتصادی نه‌فقط عواقب وخیمی برای طبقه کارگر در پی داشته، بلکه تاکنون مانع از پیروزی جنبش‌هایی در ایران شده است که گاه به تهدیدی جدی برای رژیم تبدیل شدند. این‌که چرا این جنبش‌ها به نتیجه نرسیدند، دلیل آن پوشیده نیست. این جنبش‌ها فاقد تشکل، رهبری و آگاهی بودند، اشکال مبارزه آن‌ها محدود بود و نیروی کافی برای سرنگونی رژیم را نداشتند. اما در جامعه سرمایه‌داری ایران تنها طبقه‌ای که می‌تواند این ضعف‌ها را برطرف کند، در نقش رهبر جنبش ظاهر شود، نیروی کافی را در مبارزه داراست و اشکال مبارزاتش توان رویارویی با رژیم سرکوبگر را دارد، طبقه کارگر است که هنوز آمادگی لازم را به دست نیاورده است و مادام که یک طبقه انقلابی، آمادگی سرنگونی نظم حاکم را نداشته باشد، حتی با مساعدترین شرایط عینی، طبقه ارتجاعی سرنگون نخواهد شد.

اما چرا چنین شد و آگاهی طبقه‌ای که برجسته‌ترین مبارزات سیاسی تمام تاریخ موجودیت طبقه کارگر ایران را در سال ۵۷ و چند سال پس‌از آن برپا داشت و تا سازماندهی شوراها پیش رفت، به آن حد زوال یافت که امروز ما در یک دوران انقلابی از نبود مبارزه سیاسی طبقه کارگر، ادامه مبارزه اقتصادی این طبقه و جنبش خودانگیخته آن صحبت می‌کنیم؟

می‌توان به چندین عامل مهم در اینجا اشاره کرد. نخست این‌که در جریان سرکوب‌های دهه ۶۰، عقب‌نشینی جنبش و سرکوب سازمان‌های کمونیست، جمهوری اسلامی نسلی از کارگران آگاه را قلع‌وقمع کرد. شرایط دیکتاتوری و اختناق هولناک پس از سال ۶۰ نیز این امکان را از کارگران سلب کرد که نسل جدیدی از کارگران آگاه جانشین نسل پیشین گردند. طبقه حاکم، توأم با دیکتاتوری و اختناق عنان‌گسیخته، با سرکوب جنبش کارگری و رکود جنبش تلاش کرد از طریق تشکل‌های ساختگی دولتی، ذهن و فکر طبقه کارگر را از مبارزه سیاسی منحرف و بر روی مبارزه اقتصادی متمرکز سازد. هم‌زمان با آن به گرایش‌هایی میدان داد که ظاهراً خود را چپ و حتی سوسیالیست نیز می‌نامیدند، اما عملاً مبلغ دوری طبقه کارگر از سیاست، مبارزه سیاسی، حزب سیاسی و فعالیت سازمان‌یافته سیاسی بودند. این گرایش‌ها در خدمت به طبقه حاکم و تحکیم اسارت کارگران تا آنجا پیش رفتند که شوراها را اسلامی پلیسی- ارتجاعی رژیم را بر تلاش کارگران نه‌فقط برای ایجاد تشکل‌های سیاسی بلکه حتی تلاش برای ایجاد تشکل‌های اتحادیه‌ای، زیرپوشش پرچم قلابی دفاع از شوراها، برتر دانستند. سرانجام، هنگامی‌که بار دیگر مبارزات اقتصادی طبقه کارگر رشد و اعتلای نوینی یافت، اغلب سازمان‌های سیاسی و فعالین کارگری نیز که خود را مارکسیست و سوسیالیست هم می‌دانند به‌جای تلاش برای ارتقاء مبارزات اقتصادی به یک مبارزه سیاسی، وظیفه‌ای جز تقدیس این مبارزه اقتصادی و دنباله‌روی از جنبش خود به خودی برای خود قائل نشدند. چنین بود شرایطی که باعث شد حتی هنگامی‌که دوران انقلابی در ایران فرارسید و سپس به مرحله‌ای ارتقاء یافت که آشکارگر دید توده‌های مردم ایران دیگر نمی‌توانند

بیانیه‌ای که بر ضرورت و اهمیت جنبش سیاسی طبقه کارگر تأکید دارد

نظم موجود را تحمل کنند ، طبقه حاکم نیز با شکست تمام سیاست‌هایش نشان داد که دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند و جنبش‌های سیاسی توده‌ای در سراسر ایران اوج گرفت، جنبش طبقاتی کارگران همچنان در چهارچوب مبارزه اقتصادی و نظم موجود باقی ماند. البته ناگفته نماند که در همین دوره گروهی از پیشروترین کارگران تلاش کردند که جنبش طبقه کارگر به یک جنبش سیاسی ارتقاء یابد، اما با سرکوب وحشیانه رژیم، این تلاش نیز عقیم ماند.

اما محصور ماندن جنبش طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی و جنبشی خودانگیخته، معنای وسیع‌تری در تحکیم اسارت کارگران دارد. طبقه کارگر در جریان مبارزه اقتصادی صرفاً می‌تواند آگاهی تردیونینی کسب کند و نه آگاهی سوسیالیستی. این یعنی تبعیت جنبش کارگری از سلطه ایدئولوژی بورژوازی در غیاب ایدئولوژی سوسیالیستی ، که روزمره از همان سطح تولید سرمایه‌داری بازتولید و به کارگران تحمیل می‌شود.

این دور باطل عقب‌ماندگی طبقه کارگر و محصور ماندن مبارزه آن به مدار مبارزه اقتصادی باید در هم‌شکسته شود. طبقه کارگر هرگز نمی‌تواند با مبارزه اقتصادی و در چهارچوب یک جنبش خودانگیخته به آگاهی طبقاتی برسد. به عبارت دیگر طبقه کارگر هرگز نمی‌تواند از مدار مستقیم مبارزه اقتصادی به آگاهی سوسیالیستی که برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری ضروری است، دست یابد. بلکه باید این آگاهی سیاسی طبقاتی را خارج از مدار مبارزه اقتصادی ، از طریق مبارزه سیاسی، کسب کند. تجربه نیز در تمام جهان این واقعیت را نشان داده است.

اما در شرایطی که طبقه کارگر از داشتن حزب طبقاتی خود ، یعنی حزبی که تمام پیشروترین و آگامترین بخش جنبش کارگری را در صفوف خود متشکل ساخته و هدف خود را انقلاب اجتماعی کارگری قرار داده باشد (و نه سازمان‌های سیاسی فعلاً موجود مدافع منافع طبقه کارگر)، محروم است، چگونه می‌تواند در اوضاع کنونی جامعه ایران از مبارزه اقتصادی و جنبش خودبخودی کنونی کارگری و تبعیت این جنبش از ایدئولوژی بورژوازی فراتر رفت و بر این معضل غلبه کرد؟

تجربه تمام جنبش‌های کارگری جهان نشان داده است ، چاره کار، روی‌آوری کارگران به مبارزه سیاسی است. چراکه تنها در جریان مبارزه سیاسی است که طبقه کارگر می‌تواند آگاهی سیاسی طبقاتی کسب کند. این تجربه‌ای است که باید از جنبش‌های کارگری جهان به‌ویژه از جنبش کارگری گذشته روسیه بیاموزیم. لنین همواره تأکید داشت که " هیچ‌چیز به لحاظ اهمیت، هرگز نمی‌تواند با این آموزش مستقیمی که توده‌ها و طبقات در جریان خود مبارزه انقلابی به دست می‌آورند، قابل‌مقایسه باشد." (روزهای انقلاب) لنین پیش‌از این نیز در اثر معروف خود چه باید کرد؟ تأکید کرده بود " هرگاه کارگران در وقایع و حوادث مشخص سیاسی و آن‌هم حتماً روزمره (یعنی دارای جنبه فعلی) یاد نگیرند هر یک از طبقات دیگر جامعه را در تمام مظاهر حیات فکری، اخلاقی و سیاسی‌شان مورد مشاهده قرار دهند، هرگاه آن‌ها یاد نگیرند تجزیه‌وتحلیل ماتریالیستی را عملاً در تمام جوانب فعالیت و حیات تمام طبقات و قشرها و دستجات اهالی به کار برند، در این صورت معرفت توده‌های کارگر نمی‌تواند معرفت حقیقتاً طبقاتی باشد. کسی که توجه و حس مشاهده و ذهن طبقه کارگر را فقط و فقط و حتی در اکثر موارد به خود وی معطوف می‌دارد- سوسیال‌دمکرات نیست، زیرا طبقه کارگر برای این‌که خود را بشناسد باید بر مناسبات متقابل کلیه طبقات جامعه معاصر وقوف کامل و از آن تصویر روشنی داشته باشد- وقوف و تصویری که تنها دارای جنبه تئوریک نباشد...یا به عبارت صحیح‌تر: بنای آن بیشتر بر تجربیات حیات سیاسی باشد تا بر تئوری."

برکسی پوشیده نیست که جامعه کنونی ایران با چنان بحران سیاسی عمیقی رویه‌روست که بخش‌های وسیعی از مردم ایران هم‌اکنون به مبارزه سیاسی برای سرنگونی نظم موجود روی آورده‌اند. همین شرایط بحرانی بهترین و مناسب‌ترین موقعیت را برای فراتر رفتن طبقه کارگر از مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی فراهم آورده است. اینجاست که باید تلاش مضاعفی صورت گیرد که بار اصلی آن بر دوش کارگران آگاه و پیشرو در کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی است. مقدم بر هر چیز باید بر این نکته تأکید کرد که مبارزه سیاسی طبقه کارگر نمی‌تواند جدا از محیط کار و شکل‌های مبارزاتی مختص این طبقه شکل بگیرد. این تأکید از آن‌روست که برخی چنین می‌پندارند که

مبارزه سیاسی کارگران با کشاندن مبارزات این طبقه به سطح خیابان شکل می‌گیرد. این خطاست. نه از آن‌رو که آمدن کارگران به خیابان با مطالبات اقتصادی، چنانچه تاکنون نمونه‌های فراوان آن را دیده‌ایم، کمترین تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که مبارزه همچنان اقتصادی است، بلکه گاه خطرات جدی نیز برای کارگران در پی دارد که نمونه آن را در جریان جنبش سال ۱۴۰۱ با به خیابان آمدن بخشی از کارگران پروژه‌های حتی با شعارهای سیاسی و سرکوب شدید آن را دیدیم. مبارزه سیاسی کارگران از درون کارخانه‌ها و با شکل‌های مبارزاتی مختص این طبقه شکل خواهد گرفت. تجربه آن را هم از سال ۵۷ داریم. کارگران نفت با طرح چند مطالبه سیاسی به اعتصاب روی آوردند و به جنبش سیاسی طبقه کارگر شکل دادند. وقتی‌که این اعتصاب، تبدیل به اعتصاب سیاسی سراسری شد، آنگاه نه‌فقط کارگران در خیابان‌ها، در تظاهرات و راهپیمایی‌ها حضور یافتند، بلکه در برپائی قیام مسلحانه نیز مشارکت کردند. بنا براین، بنای کار را باید بر محیط کار نهاد. مقدم بر هر چیز باید تلاش کرد در واحدهایی که تاکنون کمیته‌های مخفی کارخانه یا کمیته‌های اعتصاب در آن‌ها شکل نگرفته‌اند، به‌حسب شرایط هر واحد و سطح مبارزه و آگاهی کارگران این کمیته‌ها را از آگامترین و پیشروترین کارگران تشکیل داد. باید تلاش کرد با کمیته‌ها و دیگر تشکل‌های کارخانه‌های دیگر ارتباط برقرار نمود و فعالیت‌ها را هماهنگ کرد. هدف از این هماهنگی باید تلاش برای برپائی اعتصابات اقتصادی و سیاسی فراتر از یک کارخانه، در مراحل نخست در یک یا چند رشته معین باشد. با این اعتصابات فرا کارخانه‌ای است که می‌توان مطالبات مشخص سیاسی را طرح کرد و زمینه را برای برپائی اعتصابات عمومی و سیاسی سراسری فراهم ساخت. از طریق این اعتصابات است که طبقه کارگر به مبارزه سیاسی روی خواهد آورد و به جنبش سیاسی مستقل خود شکل خواهد داد. از همین طریق است که می‌تواند پیوندی میان مبارزه کارگران در کارخانه‌ها با مبارزه عمومی علیه حکومت که توسط زنان، دانشجویان، معلمان، پرستاران ، بازنشستگان، ملیت‌های تحت ستم و غیره که اشکال مبارزه مختص خود را دارند، برقرار کرد. این چشم‌انداز ارتقای مبارزه طبقه کارگر از مبارزه‌ای اقتصادی به مبارزه‌ای سیاسی در اوضاع سیاسی کنونی و شکل‌گیری جنبش سیاسی طبقه کارگر است که نه‌فقط گام مهمی در جهت رسالت تاریخی طبقه کارگر برای دگرگونی سوسیالیستی جامعه است، بلکه بن‌بست موانع بر سر راه سرنگونی رژیم را نیز در هم خواهد شکست. بنابراین باید بر گامی که تعدادی از فعالان جنبش کارگری در جهت حل معضل کنونی جنبش کارگری برداشته‌اند، ارج نهاد و از همه فعالان کارگری و سازمان‌های کمونیست خواست برای ارتقای سطح مبارزه کارگران به مبارزه‌ای سیاسی و شکل‌گیری جنبش سیاسی مستقل طبقاتی کارگران، تلاش کنند.



عامل اصلی مرگ در جاده‌ها کدام است؟

حادثه‌خیز، رفع خطر ۸۷۷ نقطه پرتصادف شناسایی شده، نیازمند ۵ هزار میلیارد تومان اعتبار و دو سال زمان است، اما تاکنون این مبلغ به سازمان راهداری پرداخت نشده است و مطمئناً برطرف کردن و اصلاح این نقاط، می‌تواند بخش قابل توجهی از تصادف جاده‌ای را کاهش و ایمنی راه‌ها و جاده‌های کشور را افزایش دهد.

در شرایطی که ایمنی جاده‌ها و رعایت استانداردهای جهانی راه‌سازی و ایمنی جاده‌ها، نقش مؤثری در کاهش حوادث رانندگی دارد، اما عدم رعایت این استانداردها در ایران، نکته‌ی پنهانی نیست. در سال ۱۳۹۴ وزیر راه و شهرسازی اعلام کرد بیش از ۴۰ درصد جاده‌های ایران در وضعیت نامناسبی قرار دارند. از آن سال تاکنون، با توجه به رشد تصادفات منجر به فوت، می‌توان نتیجه گرفت که اقدام مؤثر چندانی در زمینه بهبود وضعیت جاده‌های ایران انجام نشده است. زیرا در حالی که در سال ۱۳۹۷، در هر ۲ / ۱۴ کیلومتر یک حادثه مرگبار روی می‌داد، در سال ۱۴۰۱ این میزان به ۲ / ۱۱ کیلومتر رسیده است. این نکته نشان می‌دهد در زمینه سرویس و نگهداری جاده‌ها سرمایه‌گذاری بسیار ناچیز بوده است و حتا هنگامی که "نقاط حادثه‌خیز" شناسایی می‌شوند، بودجه لازم برای اصلاح وضعیت آنان اختصاص داده نمی‌شود. هزینه برای ایمن‌سازی همین جاده‌های نایمن چنان بخیلانه است که طبق گزارشات، در برخی از جاده‌های حساس، به ویژه جاده‌های نزدیک به دره، حتا گاردریل وجود ندارد تا مانع از سقوط خودرو به دره شود.

در میان راه‌های ارتباطی کشور، مناطقی با

اتومبیل‌های خارجی، مردم ناچارند با پرداخت قیمتی گزاف خودروهای داخلی دارای نازل‌ترین کیفیت را بخرند. بنا به داده‌های "صندوق تأمین خسارت‌های بدنی" در سال‌های ۱۹۵ تا ۱۴۰۰، پراید با ۷ هزار پرونده تصادف در صدر خودروهای حادثه‌ساز کشور قرار داشته است. و خسارت پرداختی از سوی بیمه، از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ حدود ۱۹۳ درصد رشد داشته است.

یکی دیگر از عوامل مؤثر در بروز تصادفات را می‌توان در وضعیت جاده‌های ایران یافت. به گفته جانشین سابق رئیس پلیس راهور در مصاحبه فوق، ۸۰ درصد تردد خودروها در درون شهرهاست، با وجود این ۳۰ درصد تصادفات در شهرها روی می‌دهد و ۷۰ درصد در بیرون از شهرها. به بیانی دیگر، بیش‌ترین تصادفات در جاده‌های خارج از شهر روی می‌دهند و بیش از نیمی از آنان نیز مرگبارند. به اعتراف خود مقامات، در سال ۱۴۰۲، از مجموع ۲۴۰ هزار کیلومتر راه ارتباطی کشور، ۳۳۹۲ نقطه حادثه‌خیز در کشور وجود داشت که از میان آنان ۱۵۸۵ نقطه پرتصادف و ۱۸۰۰ نقطه حادثه‌خیز بودند. به گفته پلیس: "آمار ۱۱ ساله پلیس نشان می‌دهد که حدود ۶۳ درصد حوادث در ۳۰ کیلومتری اول خارج از شهرها رخ می‌دهند و ۵۱ درصد از آنان منجر به فوت می‌شود." در اردیبهشت ۱۴۰۲، جانشین رئیس پلیس راهور، در مصاحبه‌ای گفت: "سال گذشته... به توافق رسیدیم از حدود ۳۵۰۰ نقطه

تعداد، بنا به اعلام پلیس راهور در خرداد ۱۴۰۲، ۵۱ درصد در محل تصادف جان می‌دهند، ۶ درصد در حین انتقال به بیمارستان و ۴۳ درصد نیز در مراکز درمانی. قابل توجه آن که ۶۰ درصد از این ۴۳ درصد پس از ترخیص از بیمارستان به دلایلی مانند خونریزی داخلی و مغزی فوت می‌کنند. به جز آمار مرگ و میر، داده‌های سازمان پزشکی قانونی نیز نشان می‌دهد که از سال ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۱، بیش از ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در تصادفات رانندگی مصدوم شده‌اند. البته این آمار محدود به مواردی است که منجر به تشکیل پرونده در سازمان پزشکی قانونی و پیگیری‌های قضایی شده‌اند. به این ترتیب آمار واقعی مصدومیت‌ها بایستی بسیار بیش از آمار رسمی این نهاد باشد. مصدومیت‌هایی که به دلیل گرانی و کمبود امکانات درمانی و پزشکی و رفاه اجتماعی، خانواده‌ها را به ورطه فقر سوق می‌دهد.

ناگفته پیداست که در تمامی حوادث رانندگی در جهان عامل انسانی نقش دارد، اما روند افزایشی آمار تصادفات در دو دهه گذشته و مقایسه آمار ایران با برخی از کشورهای جهان، این درصد بالای خطای انسانی را باورناپذیر می‌گرداند. بنا به آمار رسمی تا سال ۱۴۰۱، تصادفات رانندگی سالانه ۱۵ درصد رشد داشته است؛ رشدی که تنها با "خطای انسانی" توجیه‌پذیر نیست. جستجویی در گوشه و کنار اخبار در سال‌های مختلف، صحت آن را به اثبات می‌رساند.

گرچه مسئولان جمهوری اسلامی که همواره در ابتدا در تلاش‌اند، عامل تصادفات را به خطای انسانی نسبت دهند، هر از گاهی، ناگزیر به گوشه‌ای از علل اصلی تصادفات در ایران اشاره می‌کنند.

در اردیبهشت ۱۴۰۲، جانشین سابق رئیس پلیس راهور فراجا، با اشاره به آمار تصادفات رانندگی تا پایان طرح نوروزی ۱۴۰۲، اعتراف کرد: "خطای انسانی در تصادفات جاده‌ای ۲۹ درصد، سهم راه ۲۰ درصد، و سهم خودرو به ویژه خودروهای ایرانی مانند پراید و پژو ۵۱ درصد بوده است."

خودروهای نایمن و فاقد کیفیت یکی از عوامل مؤثر در افزایش مرگ و میرهای ناشی از تصادفات رانندگی است. بنا به گزارش‌های مردمی، بسیاری از خودروهای ساخت داخل در همان هنگام تحویل به مشتری فاقد امکانات اولیه، حتا امکاناتی مانند ایربگ هستند، اما به دلیل افزایش روزافزون قیمت قطعات خودرو و



عامل اصلی مرگ در جاده‌ها کدام است؟

کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمینا

ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

آمریکا

۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی

هند

۵۰ یورو	داوود مدائن (ژانویه)
۵۰ یورو	داوود مدائن (فوریه)
۵۰ یورو	داوود مدائن (مارس)
۵۰ یورو	داوود مدائن (آوریل)

آلمان

۱۰۰ یورو	۸ مارس، نماد رزم زنان
۲۰ یورو	پیروز باد حکومت شورایی

دارد. برای نمونه، مرگ و میر جاده‌ای در کشورهای عضو اتحادیه اروپا از ۲۹ هزار مورد در سال ۲۰۱۱ به ۲۰ هزار و ۶۴۰ مورد در سال ۲۰۲۲ رسیده است. اما در ایران به جز آمار افزایش‌یابنده دو دهه اخیر، تنها در ده ماه سال ۱۴۰۲ نسبت به ده ماه سال پیش از آن، رشد ۵ درصدی داشته است. به عبارتی دیگر، برخلاف روند جهانی، فوت بر اثر حوادث رانندگی در ایران با گرایشی رشدیابنده روبروست. این تفاوت عظیم بین کشورهای جهان و ایران را نمی‌توان تنها به عامل انسانی ربط داد.

هدف از اشاره به تمامی این آمار آن است که نشان داده شود، ادعای مقامات جمهوری اسلامی مبنی بر نقش اول خطای انسانی در حوادث منجر به مرگ در خیابان‌ها و جاده‌های ایران، بی پایه و اساس است. ادعایی که به باور اقلیتی از عامه مردم نیز بدل گشته است. اما در واقع، با آن که نمی‌توان منکر نقش خطای انسانی در حوادث رانندگی شد، اما قاتل اصلی مردم در جاده‌ها، نه رانندگان و بی‌احتیاطی آنان، بلکه رژیم است که اعتنایی به حفظ امنیت و سلامت مردم در هیچ زمینه‌ای، از جمله در جاده‌ها، نمی‌کند. دست اندرکاران رژیم، به روال معمول، از مسئولیت‌پذیری در این زمینه نیز سر باز می‌زنند و با دروغ‌پردازی و آمارسازی، مقصر را خود مردم معرفی می‌کنند.

از یک سو، رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی کمترین نظارتی بر تولید کارخانه‌های خودروسازی و اجبار سرمایه‌داران در رعایت استانداردهای معمول انجام نمی‌دهد؛ از سویی دیگر از صرف کمترین بودجه برای راهسازی و حفظ امنیت جاده‌ها دریغ می‌کند؛ هم‌زمان به بهبود و افزایش امکانات امدادسانی و درمانی بی‌توجه است؛ در افزایش امکانات حمل و نقل عمومی سرمایه‌گذاری نمی‌کند؛ هزینه‌های کمرشکن لوازم بدکی، بسیاری را از ایمن‌سازی خودروها ناتوان می‌کند؛ بر تمامی این عوامل بایستی عدم امنیت اجتماعی و روانی مردم و استرس و اضطراب عمومی جامعه را افزود. به این ترتیب، سرمایه‌داران و رژیم حامی آنان دست در دست هم، جابه‌جایی، سفر و اندکی تفریح مردم را به دامی مرگبار بدل کرده‌اند.

راه‌های صعب‌العبور و خطرناک وجود دارد، با وجود این، فاقد پایگاه‌های مأموران پلیس و نیروهای امدادی و اورژانس هستند. آمار جامعی از میزان کمبود امکانات امدادی جاده‌ای وجود ندارد، اما در میان اخبار اشاراتی درباره کمبود این امکانات به چشم می‌خورد. به گفته یکی از مقامات پلیس، از حدود ۱۴۴۰ شهر در کشور، پلیس راهور در ۷۰۳ شهر حضور ندارد. در شهریور ۱۴۰۲، مدیر عامل هلال احمر خراسان رضوی می‌گوید در زمینه امداد جاده‌ای ۲۸ تا ۳۰ ایستگاه کمبود داریم. خبرهایی از این دست درباره کمبود پایگاه‌های امدادسانی در تمامی استان‌های ایران متعدد است. حتی در میان پایگاه‌های امدادسانی موجود، وجود بالگرد امری نادر است، آمبولانس‌ها فرسوده‌اند و کمبود کادر پزشکی چشمگیر است. با توجه به اهمیت سرعت و کیفیت امدادسانی در هنگام تصادفات رانندگی، افزایش آمار مرگ و میر در جاده‌ها جای تعجبی ندارد.

از آن گذشته، جان آن عده از محرومین و مصدومین نیز که به بیمارستان‌ها می‌رسند، چندان در امان نیست. چنان که گفته شده ۴۳ درصد از قربانیان حوادث رانندگی در مراکز درمانی فوت می‌کنند و ۶۰ درصد از این ۴۳ درصد پس از ترخیص از بیمارستان، این امر، نشانگر کمبود تجهیزات پزشکی و کادر درمانی است؛ از آن گذشته هزینه‌های هنگفت درمانی نیز بسیاری از مردم را از ادامه درمان در بیمارستان‌ها منصرف می‌کند که این باز هم بر میزان قربانیان تصادفات می‌افزاید.

وجود وسایل حمل و نقل عمومی، مانند اتوبوس‌های مسافربری، قطار و هواپیما نیز از عواملی است که می‌تواند در کاهش تصادفات، به ویژه تصادفات ناشی از خطای انسانی، نقش ایفا کند. طبق معمول در این زمینه نیز کمبود بسیار است. بنا به گزارشات مردمی، تهیه بلیط سفر با وسایل حمل و نقل عمومی در روزهای پایانی سال، به علت کمبود بلیط یا امکانات مالی خانواده‌ها، دشوار بوده است، از این‌رو، بسیاری به سفر با اتومبیل‌های ناپیم در جاده‌های خطرناک روی آوردند.

آمارهای جهانی در زمینه مرگ بر اثر حوادث رانندگی، در جهان روندی کاهشی

اتحاد، اتحاد،
کارگران
اتحاد



زنده باد سوسیالیسم

دست آوردهای کموناردهای زن برای جنبش زنان

ازمدافعان پرشور کمون که در میان مردم "مون مارتر" به بانوی سرخ معروف بود، فرماندهی یکی از گردان های زنان را بر عهده داشت. هنگامی که دستگیر شد، با سربلندی در برابر بیدادگاه نظامی ایستاد و از کمون دفاع نمود. او در همین بیدادگاه فریاد برآورد که من با تمام وجود به انقلاب اجتماعی تعلق دارم و مسئولیت تمام اعمالم را می پذیرم. وی گفت: "به نظر می رسد هر قلبی که برای آزادی می تپد نصیب اش چند گلوله سربی است. من نیز سهم خود را می خواهم. اگر شما مرا زنده نگهدارید بدانید که پیوسته درصدد انتقام خواهم بود"

تأثیر کمون پاریس و نقش فعال زنان کمونارد، نه تنها الهام بخش کمونیستهاست، بلکه الهام بخش خلق بسیاری آثار هنری از جمله قطعات موسیقی، نقاشی و فیلم شده است. برتولت برشت نیز در نمایشنامه های «روزهای کمون» و «اقدام های انجام شده» به نمایش زندگی روزمره مردم در ۷۲ روز عمر کمون پاریس می پردازد، در جلسات تدریس تاتر از شخصیت های کمون پاریس الهام می گیرد و پرچم سرخ را می سراید:

پرچم سرخ را هماره و هماره خواهی دید،
با عشق یا نفرت،
برحسب جایگاهت در این پیکار!
زیرا که پایانی نیست به جز پیروزی قطعی
ما!

و مشارکت زنان طبقه کارگر فعالیت می کرد و از جمله کارگاه هایی که صاحبانشان فراری شده بودند را به تعاونی تبدیل کرده بود و زنان کارگر را برای خودگردانی این نهادها تشویق می کرد. مینک تشکلی برای مبارزه در عرصه جهانی براه انداخته بود. نویسنده در این کتاب به استراتژی های چندگانه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کموناردهای زن و اهمیت آن اشاره می کند. گویی این زنان بخوبی می دانستند که در حال ساختن الگویی برای آیندگان هستند و از اینرو باید از تمام لحظات اولین حکومت کارگری بهره گیرند و جامعه نوین عاری از ظلم و ستم و استثمار را دوش به دوش مردان طبقه کارگر معماری کنند.

اولین حکومت کارگری جهان پس از ۷۲ روز مبارزه و مقاومتی ستودنی و الهام بخش، سرکوب شد. هزاران تن زندانی شدند. بیش از ۲۰ هزار کمونارد تیرباران شدند که بیش از هزار تن را زنان کمونارد تشکیل می دادند. بسیاری از زنان کمونارد متواری و یا تبعید شدند و تا آخر عمر به مبارزات خود برای سوسیالیسم ادامه دادند. لوییژ میشل، آموزگار، شاعر و نویسنده و

داخلی در فرانسه را نوشت و ضمن بررسی کمون پاریس به نقش شجاعانه زنان کمونارد و مشارکت فعال آنها در کمون پاریس اشاره کرد. از آن پس نیز با روشن تر شدن جنبه ها و زوایای بیشتری از این اولین حکومت کارگری، نقش زنان کمونارد مفصل تر مورد بررسی و توجه قرار گرفته و تا کنون صدها کتاب، تحقیق و مقاله در این زمینه منتشر شده است. نشریه کار سه سال پیش و در صد و پنجاه سالگی کمون پاریس ویژه نامه ای به این موضوع اختصاص داد که یکی از مقالات آن در مورد نقش زنان در کمون پاریس بود که در آن به تشریح زمینه های اقتصادی و سیاسی روی آوری زنان کارگر به مبارزه و پیوستن آنها به کمون پاریس پرداخته بود.

اخیرا و با گذشت بیش از صد و پنجاه سال، کمون پاریس موضوع تحقیق «کارولین آپینر» مورخ و استاد دانشگاه آمریکا شده است. نویسنده برای نگارش این کتاب از جمله به نوشته ها و خاطرات زنان بورژوازی پاریس نیز مراجعه کرده تا بخش های بیشتری از مبارزات زنان کمونارد را منعکس کند. از جمله به نوشته های زنی بورژوا که با لباس مندرس به جلساتی که زنان کمونارد برگزار می کردند میرفته و سخنرانی های آنها را برای پایان دادن به ظلم و ستم یادداشت و آرشو می کرده است. نویسنده کتاب، کمون پاریس را لحظه ای طلایی برای طبقه کارگر و لحظه ای سیاه برای سرمایه داری می نامد. تمرکز نویسنده در این کتاب بر روی سه زن کمونارد، سه زن کمونیست است که علاوه بر طرح مطالبات و اقدامات فوری، دست به کار سازماندهی و بسیج هر چه بیشتر زنان می شوند. این سه زن تنها به حضور هزاران زنی که فعالانه در کمون پاریس حضور داشتند بسنده نکردند بلکه از تب و تاب انقلابی جامعه برای بسیج بیشتر و موثرتر زنان بهره گرفتند و در رقم زدن تأثیرگذارترین رویداد تاریخی قرن نوزدهم سهیم بودند. مبارزات این زنان و دست آوردهای کمون پاریس الهام بخش نظریات و ایده های فمینیستی دهه های بعد نیز شد. این سه کمونارد زن، آندره لئو، الیزابت دمیتریف و پل مینک بودند که هر یک جنبه ای مهم از مبارزه و تشکل یابی زنان در دوران کمون پاریس را به عهده داشتند. این سه کمونارد هر سه با کارل مارکس نیز آشنا بودند و با او تبادل نظر هم داشتند. لئو از طریق رسانه ها به زنان آموزش می داد و تدریس می کرد، دمیتریف در سازماندهی



دست آوردهای کموناردهای زن برای جنبش زنان

صد و پنجاه و سه سال پیش در چنین روزهایی، پاریس میدان قدرت نمایی طبقه کارگر فرانسه بود که برای اولین بار رسالت تاریخی خود را با اعلام اولین حکومت کارگری به نمایش گذارده بود. این اولین حکومت کارگری جهان در همان ۷۲ روز عمر کوتاهش، چنان قدرتمند و رادیکال شالوده های نظم طبقاتی را نشانه گرفت که تا امروز الگوی برجسته ای برای کمونیست های جهان است.

کمون پاریس توانسته بود با انجام یکرشته اقدامات فوری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پایه گذار نظم نوین و امید بخش آینده شود. آینده ای عاری از انواع ستم و تبعیض و نابرابری که در آن زن و مرد کارگر و زحمتکش دست در دست هم مناسبات نظام طبقاتی را در هم می شکندند و جامعه ایده آل خود را پایمیزی می کنند. کمون پاریس شکلی از اقتدار طبقاتی را به نمایش گذاشته بود که در آن دموکراسی مستقیم و بلاواسطه طبقه کارگر و توده های زحمتکش اعمال شد. در کمون پاریس، نه

خدا و نه شاه و امپراطور، بلکه این نمایندگان توده های کارگر و زحمتکش بودند که به طور مستقیم و بلاواسطه انتخاب می شدند. برچیدن حکم اعدام، تعیین دستمزدی برابر با دستمزد کارگران برای نمایندگان مجلس، لغو نظام وظیفه اجباری، پایان دادن به نقش کلیسا در دولت، حذف دروس و آموزش دینی از مدارس، خواست برابری زن و مرد تعیین مستمري برای زنان بیوه و بازنشسته، قانونی شدن طلاق، تسهیل دسترسی به آموزش برای زنان از جمله دست آوردهای کمون پاریس بود که هم ناشی از حضور و مشارکت فعال زنان کارگر در کمون پاریس بود و هم به واسطه این حضور توانسته بود توده های بیشتری از زنان را در کمون سازماندهی و جذب کند. کمون پاریس هم زمان به نظم طبقاتی، مناسبات مردسالارانه و مذهب اعلام جنگ داده بود.

مارکس در ۱۳ ژوئن ۱۸۷۱ تنها دو هفته پس از سرکوب کمون پاریس، کتاب جنگ در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1064 April 2024



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com
شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی